وقایع جنگ فرهنگستان (از 15 ذی القعده 1336 تا 25 محرم 1337)

8 ماه ذی الحجّهء 1336 بواسطهء هجوم ناگهانی قبایل تاتار بهمدستی ترکها انگلیسها مجبورا باکو را تخلیه نموده و باز بانزلی برگشتند.

در آذربایجان:بموجب کاغذ مخصوصی که از تبریز نوشته‏اند حاج‏ میرزا حسن خان محتشم السّلطنه والی آذربایجان و میرزا عبد اللّه خان رئیس‏ نظمیّهء تبریز بواسطهء ضدّیّت سرکردگان قشون عثمانی که در تبریز میباشند مجبور باستعفا گردیده‏اند و مکرّم الملک(گویا پسر دوّم حاج سیّد حسن‏ عدل الملک)اوّلا رئیس نظمیّهء تبریز و بعد نایب الأیاله شده است و همچنین سه نفر از وجود فرقهء دمکرات را عثمانی‏ها باورمیّه تبعید کرده‏اند و آنچه در این باب از طرف دولت ایران و حتّی قونسولکری‏ آلمان اعتراضات شده نتیجهء نداده است.

هم بموجب خبر مخصوص آقای سهام الدّین خان ذکاء الدّوله معلّم‏ سابق اعلیحضرت همایونی پسر نظام الدّین خان مهندس الممالک کاشی که‏ سال گذشته برحمت حقّ پیوست بسمت وزیر مختاری ایران در سویس‏ معیّن شده است.

4وقایع جنگ فرنکستان‏ (از 15 ذی القعدهء 1336 تا 25 محرّم 1337

کم‏کم چنان بنظر میاید که آفتاب عمر جنگ بر لب بام رسیده باشد. همانطور که شخص مختصر در آخرین لحظات زندگانی بغتة آرامی و سکون را از دست داده و بنای تشنّج و دست پا زدن را میگذارد جنگ نیز پس از آرامش این اواخر غفلة در یک دورهء پرجوش و خروشی وارد شده‏ و بنظر میاید که کار او دیگر دارد یکسره میشود.

متّفقین پس از حمله‏های پی‏درپی که از 9 شوّال 1336 در میدان‏ فرانسه شروع کرده بودند و شرح آنرا ما در شمارهء گذشتهء«کاوه»دادیم‏ در میدانهای دیگر جنگ هم بنای حمله را گذاشتند.در شب 13 ذی‏ القعدهء 1336 انگلیسها در فلسطین شروع بحمله نموده و در مدّت کم‏ پیشرفت بسیار نمودند و برای عثمانیها بمناسبت دوری راه و کمی وسایل‏ حمل‏ونقل میّسر نگردید که بوقت قوای لازم رسانده و از پیشرفت‏ دشمن جلوگیری نمایند و از اینرو متدرّجا شهرهای مهمّ مانند دمشق‏ و بیروت و عکّا و غیره بدست دشمن افتاد و اگرچه این اواخر دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد عجالة بطور تحقیق کجا زدوخورد در میان‏ است ولی ظاهرا تمام فلسطین و سوریّه بدست دشمن افتاده است.

در میدان جنگ بلغارستان در مقدونیه اگرچه همواره زدوخورد در میان بود ولی از 15 ذی الحجهء 1336 متّفقین بر شدّت حمله‏های‏ خود افزوده و پنج روز بعد از آن رئیس الوزرای بلغارستان مالینف‏1 که از هواداران متفقین بود خواهان متارکهء جنگ گردید و در ممالک‏ مرکزی چنان شهرت گرفت که این اقدام را سرخودی و بدون تصویب‏ و رضای پادشاه و مجلس ملّی‏1و سپهسالار قشون نموده است.ولی در 21 ماه مزبور خبر رسمی بلغار رسید و معلوم داشت که مجلس ملّی نیز با اقدام مالینف همراه بوده است و خبر تلگرافی بلغار از این قرار است: «صوفیا،20 ذی الحّجه 1336.

دسته‏های هیئت مؤتلفهء دولتی یادداشت ذیل را منتشر میسازند:با اتّفاق‏ هیئت مؤتلفهء دولت دیروز 25 سپتامبر(19 ذی الحّجه 1336)در ساعت‏ پنج بعد از ظهر رسما از دشمن طلب متارکهء جنگ نمود...»

خلاصه مسئلهء متارکه و در دنبالهء آن مسئلهء صلح در مدّتی اندک بین‏ متّفقین و بلغارستان صورت گرفت و شرایطی که با بلغارستان نمودند از قبیل نظارت داشتن بر تمام خطّ آهنهای آن مملکت و غیره بسیار سخت‏ بود و تقریبا برای بلغارستان حکم تسلیم شدن مطلق را داشت ولی دیگر چندی است از آن صفحات خبری نمیرسد که دارای اهمیّت باشد.در خود میدان جنگ عمده هم که میدان جنگ فرانسه باشد چنانکه در شمارهء پیش‏ کاوه گفته شد از 9 شوال 1336 متّفقین بنای حملهء سخت را گذاشته‏ و فرماندهان قشون آلمان هم که در حفظ جان و خون سرباز خود بیشتر از حفظ خاکی که متعلق بآنها نیست و هیچ وقت اولیای دولت آلمان‏ اظهاری دربارهء آنکه میخواهند آنرا نگاه دارند نکرده‏اند ساعی بودند استقامت را بیهوده دانسته و کم‏کم با نظم و ترتیبی که حقیقة شایان تحسین‏ است عقب نشستند و هنوز هم که 30 محرّم 1337 است در آن میدان‏ زدوخورد در میان است.

ولی باید دانست که اتّفاقات مهمّ این اوقات اخیر مخصوصا سیاسی‏ بوده است چنانکه در 8 ذی الحّجه 1336 دولت اتریش یادداشتی بتمام‏ دولتهای جنگاور از دوست و دشمن فرستاده و پیشنهاد نمود که دولتهای‏ مزبور در نقطه‏ای از مملکتهای بیطرف نمایندگان فرستاده تا باهم داخل‏ مذاکرات شده و زمینهء صلحی حاضر نمایند.اوّلین جوابی که از طرف‏ متّفقین رسید جواب ویلسن رئیس جمهوری ممالک متّحدهء امریکا بود در 11 ذی الحجّهء سال مزبور مبنی بر آنکه شرایط صلح از طرف ویلسن‏ مکرّر اظهار شده است و دیگر برای مذاکرات در خصوص صلح‏ اجتماعی را لازم نمیداند.

در همان اوان در 18 ذی الحّجه صدر اعظم آلمان گراف هرتلینگ2 پس از نطقی که در مجلس شورای ملّی آلمان نمود مورد ایرادات دسته‏های‏ سیاسی گردیده و در 24 همان ماه استعفا داد.در جوانی که اعلیحضرت‏ امپراطور باستعفا نامهء وی دادند جملهء ذیل اهمیت مخصوص داشت: «امیدوارم که ملّت آلمان از این پس پیش از پیش در مقدرّات وطن‏ شریک باشد.»

پس از استعفای گراف هرتلینگ اغلب وزرا نیز استعفا دادند و از آنجمله بود فن‏هینتزه‏3وزیر امور خارجه که در شمارهء پیش کاوه ذکری‏ از او رفته است.پس از هرتلینگ‏پایر4نامزد بصدر اعظمی گردید و پایر معاون صدر اعظم(هرتلینگ)بود.پایر بجهاتی از قبول‏ این مقام امتناع ورزیده و بنا بپیشنهاد او صحبت از صدر اعظمی شاهزاده‏ ما کس ولیعهد باد(مملکتی از ممالک آلمان)بمیان آمد و چند روز بعد در 27 ذی الحجه 1336 شاهزادهء مذکور بصدر اعظمی منصوب و پایر معاون صدر اعظم گردید و هیئت وزرائی هم تشکیل شده که از دسته‏های دست راست کسی در آن عضویّت نداشت ترقّیخواهان بودند و حتّی‏ بعضیها از پیشوایان دسته‏های خود مجلس شورای ملی هم جزو آن هستند از قبیل شایدمان‏1که پیشوای دستهء اجتماعیّون است و اکنون مقام‏ وزیر بی‏شغل را دارا است.

صدر اعظم تازه در 29 ذی الحجّه 1336 در مجلس شورای ملّی‏ آلمان در ضمن اولّین نطق خود اظهار داشت که در شب 29 ذی الحجّهء مذکور بتوسّط دولت سویسن یاداشتی بر رئیس جمهوری ممالک متّحدهء امریکا ویلسن فرستاده و از وی استدعا نموده است که«کار صلح را در دست گرفته و با تمام ممالک جنگاور داخل مذاکرات شود».«این‏ یادداشت بر رئیس جمهوری ممالک متّحده از آن جهت فرستاده شد که‏ مشارالیه در پیغام خود بمجلس شورای ملّی ممالک متّحده امریکا در 25 ربیع الاوّل 1336(8 ژانویهء 1918 میلادی)و در سایر بیانهای خود پس از تاریخ مزبور و مخصوصا در نطقی که در 21 ذی‏ الحجّه 1336(27 سپتامبر 1918 میلادی)در نیویورک نمود نظامنامه‏ای‏ برای شرایط صلح عمومی معین نموده است که ما آنرا برای مبنای مذاکرات‏ صلح میتوانم قبول کنیم.»

جواب ویلسن که تاریخ آن 2 محرم 1337 بود در 3 محرّم ببرلن‏ رسید و مبنی بر سه مطلب مهمّ بود:اوّلا آنکه آیا دولت آلمان‏ شرطهای فوق الذّکر را رسما قبول مینماید یا آنکه فقط مقصودش‏ آن است که در موقع دخول در مباحثات در باب جزئیّات عملی‏ اجرای شرایط مذکور مذاکرات بعمل آید و ثانیا ویلسن اظهار میداشت‏ که تا وقتیکه قشون دولتهای مرکزی در سرزمین متّفقین است وی‏ نمیتواند در باب متارکه بمتّفقین خود پیشنهادی بنماید و ثالثا ویلسن‏ میپرسید که آیا صدر اعظم آلمان از طرف همان اولیای امور که تا بحال‏ جنگ را اداره میکردند حرف میزند یا نه.

جواب این یاداشت در 7 محّرم 1337 فرستاده شد و مبنی بود بر آنکه دولت آلمان شرایط مذکور را قبول کرده و مقصود از مذاکراتی‏ که بمیان خواهد آمد فقط در باب جزئیّات عملی اجرای آن شرایط خواهد بود و در خصوص متارکه هم مسئلهء تخلیه را قبول کرده و بویلسن اختیار میداد که هیئت مختلطی برای تعیین جزئیّات امر تخلیه تشکیل دهد.در خصوص سؤال اخیر هم جواب میداد که صدر اعظم آلمان باسم دولت‏ تازهء آلمان که متکی با کثریّت بزرگ مجلس شورای ملّی است و در حقیقت‏ باسم ملّت آلمان حرف میزند.

(1) Seheiedemann سه روز بعد در 10 محرّم جواب دوّم ویلسن رسید که لهجهء آن کمی‏ شدید بنظر میامد و مسئلهء تشکیل هیئت مختلط را بکلّی ردّ نموده و پس از نکوهشهای چند باولیای آلمان رسما میگفت که بهیچوجه حاضر نیست با آن‏ اشخاصی که بدون هیچ نظارتی از طرف ملّت و خود سرانه آتش جنگ را روشن نموده‏اند داخل مذاکرات صلح بشود.

پس از این جواب چنان بنظر میامد که صحبت متارکه و صلح از میان‏ رفته باشد ولی چند روز بعد در 10 محرّم باز دولت آلمان جوابی یویلسن‏ فرستاد مشعر بر آنکه در خصوص کار متارکه خود ویلسن مختار است‏ ترتییات آنرا معیّن نماید و در خصوص نکوهشهائی هم که ویلسن راجع‏ ببدرفتاری قشون خشگی و دریائی آلمان نموده بود دولت آلمان اعتراض‏ سخت نموده و پیشنهاد میکرد که هیئتهائی از اتباع مملکتهای بیطرف تشکیل‏ شود و بتوسّط آن هیئتها رسیدگی شود تا معلوم گردد که آیا حقیقهء ملّت‏ آلمان سزاوار این‏گونه سرزنشها هست یا نه.در خصرص نکتهء اخیر جواب ویلسن هم جواب رضایت‏بخش داده شد.

سه روز بعد در 18 محرّم جواب ویلسن رسید و مبنی بود بر آنکه‏ اظهارات آلمان را در خصوص متارکه بمتّحدین خود پیشنهاد نموده و منتظر جواب است.لهجهء این جواب اخیر تا حدی ملایم بود و چنان‏ مفهوم میشد که جواب اخیر آلمان اثر خوبی بخشیده است. دولت آلمان هم در 21 محرّم جواب مختصری مشعر بر اصول جواب‏ اخیر ویلسن و بر تغییرات مهمّی که در قوانین اساسی آلمان بعمل آمده‏ بود فرستاد و در آخر آن اظهار داشت که در آنچه راجع بمتارکه است‏ برای قبول پیشنهادهائی که مخالف با اساس عدالت و حقّانیّت نبوده و با اظهاراتی که خود ویلسن همیشه نموده است موافق باشد.

از وقایع مهمّ دیگری که در این ایام اتّفاق افتاده یکی تغییر هیئت‏ دولت در عثمانی است در تاریخ 3 محرّم 1337 که ظاهرا بمناسبت صلح‏ بلغارستان و جلو آمدن انگلیسها در فلسطین و سورّیه بعمل آمده است. رئیس الوزرای کنونی عزّت پاشاست و حسین رؤف بیک هم که در اوایل جنگ باقشونی از طرف قصر شیرین وارد خاک ایران شد و مشهور بود که خیال دارد بهند و افغانستان برود و در این هیئت دولت‏ تازه وزیر بحرپّه است.بدبختانه بمناسبت صلح بلغارستان و بند آمدن‏ راه بالکان دیگر خبری نرسیده که معلوم بدارد جریان امور عثمانی‏ از چه قرار است.

دیگر از وقایع مهمّ جدا شدن مجارستان است از مملکت اتریش. مجارستان که وسعتش تقریبا نصف وسعت مملکت اتریش است(وسعت‏ تمام اتریش بانضام مجارستان تقریبا 17350 فرسنگ مربع است و وسعت هنگری تنها تقریبا 8340 فرسنگ مربع است)و جمعیّت(تقریبا 20887000 نفر)آن نیز تقریبا 2 خمس تمام جمعیت اتریش است‏ (تقریبا 51391000 نفر)در سال 933 جزو مملکت اتریش گردید و پیوسته در راه استقلال خود اقدامات مینمود تا آنکه پس از طغیان‏ مشهور 1265 خیلی از حقوق استقلالی را بدست آورده بود و اینک‏ چنان بنظر میاید که یکسره دارد مستقلّ میگردد.

اخبار اخیره مشعر بر این است که دولت عثمانی هم درصدد متارکهء جنگ برآمده و بنا باخباری که در 24 محرّم در جراید برلن منتشر شد معلوم شد شرایطی که متفقین برای متارکه معیّن نموده‏اند عبارت است‏ از باز شدن راه داردانل،تسلیم لنگرگاه اسلامبول و باطوم و باکو بمتّفقین و منهدم نمودن استحکامات داردانل.در همین روز خبر افتادن حلب‏ بدست قشون انگلیس هم منتشر گردید.

جمهوری شدن بلغارستان نیز که از اخبار 25 محّرم 1337 بدست‏ میامد در این سیلی که دارد دنیا را بطرف سلطنت دموکراسی میبرد معلوم‏ است از جملهء اخبار مهمّ است.

5راه نو

رساله‏ای بتازگی در برلین نشر شده که اگرچه بزبان آلمانی است اسم‏ فارسی«راه نو»دارد.مؤلّف رساله آقای میرزا حسین خان کاظم‏زاده‏ تبریزی است که از فضلا و ادبای عهد جدید است و وجودش مایهء معرفت برای دورهء آینده است.فاضل مشارالیه که تقریبا تمام عمر خود را صرف تحصیل و کسب علوم کرده سرمایه‏ای از علم و ادب اندوخته و بواسطهء صفت همّت بی‏نظیر و پشت‏کار و کوشش نادر المثالی که دارد از یک طرف و وطن‏پرستی صاف و آتشین ولی با عقل و حزم که از خصایل عالیهء اوست از طرف دیگر وجودش بلاشکّ مظهر فواید عمده‏ و کرامات عدیده خواهد بود.

کاظم‏زاده مانند سایر متفکّرین سیاسی مشرق زمین که از نیم قرن‏ باینطرف در فحص و بحث از علل حقیقی عقب ماندن و انحطاط مشرق‏ خودکشی کرده‏اند در این راه قدم زده و نتایج اجتهادات آن پیشروان‏ افکار را مانند سیّد جمال الدّین اسدآبادی وشیخ محمّد عبده مصری و قاسم بیگ امین مصری و میرزا فتحعلی آخوندزاده و محمّد آقا شاه‏ تختنسکی‏نخجوانی و عالم جانوف و موسی بیگوف قازانی ومیرزا ملکم‏ خان اصفهانی و سیّد احمد خان هندی قدر مقدور تتبّسع و خواسته‏ در اصلاح اساسی اقدام کند.

متفکّرین بزرگ مشرق علل اساسی و یا علة العلل تأخّر ممالک و ملل شرقی رابحسب اختلاف آراء در چندین چیز یافته‏اند جمعی شکل‏ حالیّهء دین اسلام را مبداء خرابی قرار داده و روح کهنه‏پرستی و خلاف‏ بدعت و تجدّد،طبیعت قهقوائی،تعصّب شدید زهرآمیز و حملهء وحشیانه بر هر انقلاب فکری و فلسفی و علوم عقلی را که در تشکیلات حالیهء آن دین و رؤسای‏ روحانی آن موجود است تنقید کرده و اصلاح دینی را مقدّم بر هر اصلاح‏ تصّور نموده‏اند و گمان کرده‏اند که تا ملّتهای مسلمان بلاقید و شرط تسلیم مطلق متمدّن فرنگی نشوند و مقلّد صرف آن دنیای روشن نگردند از ظلمت جهالت و ذلّت اسیری رها نخواهند شد.بعضی دیگر حجاب‏ و اسیری زنان و حالت پست آنانرا در زندگانی اجتماعی اساس معایب‏ مدکی ما شمرده و باصلاح آن پرداخته‏اند.برخی هم شکل حکومت و اصول‏ ادارهء شرقی را که تا این اواخر بروح استبدادی سلاطین آشوری و ساسانی هنوز اداره میشدند سبب اصلی نواقص ممالک آسیای وسطی و غربی و آفریکای‏ شمالی فرض کرده‏اند پاره‏ای نیز دشواری آلت کسب علم یعنی یاد گرفتن‏ خطّ و کتابت را که الف بای عربی مانع بزرگ آنست مایهء بدبختی پنداشته‏ و چون آنرا سدّ حایل برای رسیدن بعلم و عمومی شدن آن دانسته و بیعلمی را که سبب متفّق علیه فساد امور است از آنجا ناشی شمرده‏اند بصدد دفع این عیب برآمده‏اند.

کاظم‏زاده گویا از این طبقهء اخیره است ولی فرقی که دارد آنستکه وی‏ مانند اسلاف خود تبدیل اساسی الف بای عربی را عملی و ممکن الاجراء ندانسته باصلاح که شکل ظاهری خطّ را عوض نکند قناعت نموده است. خیال اصلاح خط عربی درجات مختلفه داشته و مجتهدین در آنباب‏ عقیده و سلیقه‏های گوناگون داشته‏اند.میرزا فتحعلی اخوندزاده ساکن‏ تفلیس که اوّل دفعه بدین خیال افتاد نمیدانم چه پیشنهادی داشته و تا چه‏ اندازه تغییر میخواسته بدهد.همچین میرزا یوسف خان تبریزی مستشار الدّوله که رساله‏ای باسم«اصلاح خطّ اسلام»نوشته پیشنهاد مخصوص‏ نکرده است.میرزا ملکم خان اوّل کسی است که یک ترتیب معیّن پیشنهاد کرده والف بای جدیدی ابداع کرده که معایب عمدهء الف با را بر طرف‏ نموده است.مشارالیه در رساله‏های خودش موسوم«بمبداء ترقی» و«شیخ و وزیر»و مقدّمهء چاپ گلستان و غیره بزبان بسیار فصیح دلایل‏ لزوم اصلاح را شرح داده و نواقص بی‏اندازهء الف بای ما را بیان کرده و چند کتاب از قبیل«اقوال علی»و«خطوط ادمیّت»و«گلستان سعدی»بحروف‏ تازهء خودش در لندن بطبع رسانیده است.مشارالیه خواست در اسلامبول‏ مطبعه‏ای بهمان حروف بنا کند و از دولت عثمانی امتیاز خواست ردّ کردند و بالأخره کار چنانکه میخواست پیش نرفت.میرزا ملکم خان چند عیب از معایب عمدهء الف بای عربی را(که بقول او قریب 30 فقره است)رفع کرده‏ بود یعنی حرکات را داخل حروف کرد حروف را منفصل مینوشت و حروف‏ همشکل را قدری تغییر داده اشکال مختلف داد و با همهء این شکل ظاهری‏ خطّ از صورت حالیّه خیلی دور نیفتاده و بآسانی خوانده میشد.میرزا رضا خان بکشلوی قزوینی نایب سفارت ایران در اسلامبول که الفبائی باسم‏ الفابی بهروزی درآورد و کتابی بهمان اسم در ترویج آن بفارسی خالص‏ بدون کلمهء عربی نوشت فقط نقطه‏ها را رفع کرد و اشکال حروف همشکل را منفصل نکرده و بترتیب حالیّه باز گذاشت و خطّ را چندان آسان‏ نکرد.انجمن دانش بمبئی نیز الفبائی تازه ایجاد و رساله‏ای نشر کرد که‏ در اساس شبیه باصلاح بکشلو بود و خطّ را شبیه بسریانی و کوفی ساخته‏ بود.محمّد اقا شاه تختنسکی اصلاح عمده کرد و تقریبا خطّ او شبیه بود بخطّ میرزا ملکم خان